

پشت

(بررسی یک گرت‌برداری از زبان عربی)

دکتر علی اصغر فیروزنیا

بجنورد

چکیده

در بیتی از شاهنامه که در درس «کاوه» دادخواه» (کتاب ادبیات پیش‌دانشگاهی) نقل شده، کلمه «پشت» به معنای «رو» به کار رفته است. در این جستار، ما این معنی از لغت مورد نظر را متأثر از زبان عربی دانسته‌ایم.

در درس «کاوه دادخواه» چنین آمده است:

«ز آن چرم کاهنگران پشت پای

بپوشند هنگام زخم درای

همان، کاوه آن بر سر نیزه کرد

همان گه ز بازار برخاست گرد»

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی،

۱۳۹۱: ۱۹)

در فهرست واژگان در آخر کتاب، درباره

لغت «پشت پای» می‌خوانیم:

«پشت پای: روی پای، سینه پای»

(همان: ۱۴۶)

در شعر «در مناجات و ختم کتاب» (باب

دهم بوستان) از سعدی نیز، «پشت پا» در

معنای «روی پا» به کار رفته است:

«به پیران پشت از عبادت دو تا

ز شرم گنه، دیده بر پشت پا»

(سعدی، ۱۳۶۹: ۳۹۵)

و نیز در حکایتی از گلستان:

«گهی بر طارم اعلی نشینم

گهی بر پشت پای خود نبینم»

(همان: ۷۵)

«پشت پا: ظاهر قدم (مقابل کف پا) ...»

(لغت‌نامه دهخدا، ذیل همین لغت)

«پشت پا: قسمت ظهر پای» (معین، ذیل

لغت پشت پا) اگر در کتب لغت عرب و اشعار عربی مدافه کنیم، در می‌یابیم که معنای «روی» برای کلمه «پشت»، گرت‌برداری از لغت عربی «ظهر» است که عرب‌زبانان گاهی آن را در معنای «رو» و گاهی در معنای «پشت» به کار می‌برند.

معنای «رو» برای لغت
«پشت» در شعر فارسی،
گرت‌برداری از لغت عرب
است

«ظهر: رو، سطح، ظاهر، کمر، پشت،

قسمت خارجی» (البستانی، ۱۳۷۹: ۳۴۶)

البته این احتمال اقوی است که «ظهر»

در معنای «پشت»، تلفظی دیگر یا تخفیف

یافته از کلمه «ظاهر» باشد که دقیقاً به

همین معنا در ادب دوره جاهلیت آمده

است. پیش‌تر، از لغت‌نامه نقل گردید که

پشت پا مترادف ظاهر قدم است.

طرفه‌بن‌العبد در معلقه خود، که یکی از

معلقات سبع است، چنین سروده است:

«لخوله اطلال ببرقه ثمهد

تلوح کبافی الوشم فی ظاهر الید»

(ترجانی‌زاده، ۱۳۸۲: ۵۵)

ترجمه: «در سرزمین ثمهد آثار چادر و

منزل خوله مانند خال پشت دست آشکار

و نمایان است» (همان: ۵۶).

همان‌طور که در رسم عرب خال را بر

پشت دست می‌کوبیده‌اند، در فارسی نیز

پشت دست را داغ می‌کرده‌اند که جلوی

چشمشان باشد و مطلب مورد نظر در

یادشان بماند:

«پشت دستم را داغ کردم که تا من باشم

دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم»

(ادبیات فارسی ۲، ۱۳۸۸: ۴۱)

پس، با التفات به معنا و کاربرد لغت «ظهر»

در زبان عربی، می‌توان چنین استنباط کرد

که معنای «رو» برای لغت «پشت» در شعر

فارسی، گرت‌برداری از لغت عرب است.

منابع

۱. البستانی، فواد افرام (۱۳۷۹). منجدالطلاب. ترجمه محمد بندریگی. ج ۲. تهران: خُر.
۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه. ج ۱. انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ترجمانی‌زاد، احمد (۱۳۸۲). شرح معلقات سبع. ج ۱. تهران: سروش.
۴. پارسانسب، محمد و دیگران (۱۳۹۱). زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی. ج ۱۸. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۵. داودی، حسین و دیگران (۱۳۸۸). ادبیات فارسی ۲. ج ۱۲. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۶. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۹). کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر.